



The Monument of Sorkhah-Dīzah of Nāwdār: The Huge Iwan of Mādhruestān along the Great Khorasan Road

Iraj Rezaie

PhD Department of Archaeology, University of Tehran

Sajjad Alibaigi¹

Assistant Professor of Archeology, Razi University, Kermanshah

Received: September, 29, 2020; Accepted: March, 8, 2021

(pp. 57-82)

Abstract

From the third to the seventh century AH, Islamic geographers have mentioned a toponym with similar names such as Mādhruestān, Mādhrustān, and Māīdhruestān, all of which point to a place or area along the Great Khorasan Road. So far, researchers have suggested different options for the location of Mādhrustān, including Taq-e Gara, Qaleh-i Yazdgird, Sorkhah-Dizah, the route of Gilan-e Gharb and the plain of Eywan-e Gharb. The present research seeks to find out which area or ancient site can possibly conform to the toponym of Mādhrustān. The authors, based on some historical and geographical clues supported by archaeological and linguistic documents, demonstrate the conformity of Mādhruestān with the forested area of “Nāwdār” in the county of Dālāhū. Moreover, the authors believe that the name “Mādhrustān” is probably rooted in the name “Media,” or as its modern name (Nāwdār = among the forest), is rooted in the most important natural feature of the mentioned area, i.e. the dense cover of the Māzū (oak) forest covering the entire area. The authors believe that the Nāwdār Palace, which is attributed to Bahram Gūr in Islamic texts, corresponds to the current Sorkhah Dizah monument which is located in the middle of the Nāwdār region. The authors believe that the name Sorkhah Dizah (red fort) probably refers to ancient Iranian stories such as those found in the book *Haft Peykar* according to which Bahram Gūr erected a red palace for one of his wives.

Keywords: Mādhrustān, Sorkhah Dizah, Nāwdār, Sassanid, Bahram Gūr.

1. Email: sadjadalibaigi@gmail.com

بنای سرخه‌دیزه ناودار: ایوان عظیم مازروستان در امتداد شاهراه خراسان بزرگ

ایرج رضائی

دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران

سجاد علی‌بیگی^۱

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه رازی، کرمانشاه

(از ص ۵۷ تا ص ۸۲)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۸

علمی-پژوهشی

چکیده

از قرن سوم تا هفتم هجری، برخی جغرافی‌دانان قرون نخستین و میانی دوره اسلامی در تألیفات خود از یک جای‌نام با عناوین نزدیک به هم چون مازرواستان، مازروستان و مای‌ذرواستان یاد کرده‌اند که جملگی به یک مکان یا محدوده جغرافیایی واقع در امتداد راه خراسان بزرگ اشاره دارند. پژوهشگران مختلف برای مکان‌یابی مازروستان، گزینه‌های متفاوتی چون، طاق‌گرا، قلعه یزدگرد، بنای سرخه‌دیزه، مسیر گیلان‌غرب و دشت ایوان‌غرب پیشنهاد کرده‌اند. از این‌رو این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که جای‌نام مازروستان در متون دوره اسلامی با کدام منطقه یا محوطه باستانی قابل انطباق است. نگارندگان به‌استناد چند سرخ مهم تاریخی و جغرافیایی که شواهد باستان‌شناسی و زبان‌شناسی نیز از آن حمایت می‌کند، موقعیت جای‌نام مذکور را در منطقه جنگلی «ناودار» شهرستان دالاهو، در غرب استان کرمانشاه مکان‌یابی می‌کنند. نگارندگان معتقدند که نام قدیمی این مکان (ماذروستان)، احتمالاً ریشه در نام سرزمین ماد (مای) دارد، و یا همچون نام امروزی این منطقه (ناودار= میان درختستان)، ریشه در مهمترین شاخصه طبیعی این منطقه دارد که عبارت است از وجود پوشش متراکمی از جنگل مازو (بلوط)، که سراسر منطقه مورد بحث را فراگرفته است. همچنین نگارندگان معتقدند که کاخ یا ایوان مازروستان که در متون دوره اسلامی به بهرام‌گور منسوب است، با بنای سرخه‌دیزه کنونی که در حد میانه منطقه ناودار واقع شده، قابل انطباق است و نام سرخه‌دیزه (سرخ‌دژ) نیز احتمالاً به حکایات و روایات کهن ایرانی چون هفت‌پیکر نظامی، ارتباط دارد که بر اساس آن بهرام‌گور کاخی سرخ‌رنگ برای یکی از همسران خود برپا کرد.

واژه‌های کلیدی: مازروستان، سرخه‌دیزه، ناودار، ساسانی، بهرام‌گور.

۱. مقدمه

جاده خراسان بزرگ که شاهراه خراسان نیز خوانده می‌شود، مهمترین راهی است که برای چندین هزاره منطقه بین‌النهرین و مناطق کوهستانی غرب ایران را به یکدیگر متصل می‌کرده است. ظاهراً این راه نه تنها از دوره اسلامی و تاریخی، بلکه از هزاره چهارم پ.م و حتی پیش از آن ارتباطات فرهنگی اقتصادی را امکان‌پذیر می‌ساخته است (ن.ک: Madjidzadeh, 1982). راه مورد بحث در مجاورت بغداد به سمت زاگرس مرکزی کشیده شده و پس از عبور از میان درّه‌ها و دشت‌های میان‌کوهی و حاصلخیز شامل قصرشیرین، سرپل‌زهاب، کوند، اسلام‌آباد غرب، ماهیدشت، کرمانشاه، بیستون، کنگاور، نهاوند و ملایر سرانجام از شرق ارتفاعات زاگرس خارج شده و به سوی شمال مرکزی ایران و شمال شرق ایران امتداد می‌یابد (Henrickson, 1985). مدارک تاریخی و شواهد باستان‌شناختی حاکی از این است که ارتباطات فرهنگی و اقتصادی منطقه بین‌النهرین از طریق کوهپایه‌های غربی زاگرس و گذرگاه سرپل‌زهاب و تنگه ناودار و درّه کوند صورت می‌گرفته است.

جغرافی‌نویسان متعدد و تاریخ‌نگاران پرشماری به‌ویژه در قرون مختلف دوران اسلامی، از این راه عبور کرده و ضمن ثبت مشاهدات خود، به توصیف جای‌نام‌های واقع در امتداد این راه پرداخته‌اند. در نوشتار پیش رو به برخی شهرها، روستاها، بناها و منزلگاه‌های واقع در امتداد بخش غربی راه خراسان بزرگ اشاره شده که شناخت دقیق‌تر آنها می‌تواند به دانش محدود ما از جغرافیای تاریخی غرب ایران بیافزاید. در حال حاضر با توجه به محدودیت‌های موجود، مکان‌یابی همه این جای‌نام‌های جغرافیایی دشوار است. با این حال با توجه به وضعیت توپوگرافی غرب ایران، می‌دانیم که راه‌های امروزی اغلب بر راه‌ها و مسیرهای قدیمی منطبق هستند و وضعیت زمین، ناهمواری‌ها، رودخانه و ... اجازه بروز تغییرات محسوسی را در مسیر راه‌ها نمی‌داده است. از طرفی وجود کاروانسراها، پل‌ها، نقش‌برجسته‌ها و استقرارهای بزرگ و مهم در چشم‌انداز منطقه، حاکی از این است که راه‌های قدیمی با تغییر و تحولات بسیار اندکی همچنان در دوره‌های پسین مورد استفاده قرار گرفته‌اند و ارتباطات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از طریق همان راه‌هایی صورت می‌گرفت، که در طول سده‌ها و هزاره‌ها تردد در آنها در جریان بوده است و اکنون نیز به‌عنوان مسیرهای اصلی شناخته می‌شوند.

اطلاعات تاریخی موجود و هم‌سنجی نوشته‌های تاریخی مرتبط با استان کرمانشاه، حاکی از این است که نویسندگان متون به‌جای‌مانده از قرون نخستین و میانی دوره اسلامی، اغلب از مسیر اصلی شاهراه خراسان بزرگ در منطقه کرمانشاه عبور کرده‌اند و راه‌های فرعی را به‌ندرت پیموده‌اند. از این‌رو انتظار می‌رود که بسیاری از مکان‌ها، شهرها و منزلگاه‌هایی که بارها توسط جغرافی‌دانان مختلف به نام آنها در متون این دوران اشاره شده، در واقع در امتداد همین راه اصلی واقع شده‌اند. پیش از این پژوهشگران درباره برخی منزلگاه‌ها، استقرارها یا شهرهای باستانی واقع در محدوده غرب ایران که در امتداد راه خراسان بزرگ قرار داشته‌اند، پیشنهادهایی را مطرح کرده‌اند که از جمله می‌توان به بررسی و مکان‌یابی جای‌نام‌های حلوان (رضائی، ۱۳۹۷)، کارینا/کارینتاش (Potts, 2017)، کمبانه (گلزاری و جلیلی، بی‌تا: ۶۷)، بغستانه (Alibaigi et al., 2012)، کنگوبار (کامبخش‌فرد، ۱۳۸۶: ۱۰۲؛ Calmeyer 1996: 13) و بازیگریان (کبیری، ۱۳۷۴؛ مهریار و کبیری، ۱۳۸۴: ۲۶۲) اشاره نمود. باین‌حال هنوز موقعیت و ماهیت بسیاری از جای‌نام‌های دیگر این منطقه برای ما ناشناخته مانده است. نگارندگان در این مقاله در تلاشند که به کمک اسناد و مدارک تاریخی و جغرافیایی و بررسی شواهد باستان‌شناسی و زبان‌شناسی، موقعیت جای‌نام قدیمی «ماذروستان» را ارزیابی و بازیابی نمایند. بنابراین این پژوهش می‌تواند با روشن نمودن مکان یکی دیگر از جای‌نام‌های تاریخی غرب ایران، به بازسازی جغرافیای تاریخی این نواحی در اواخر دوره ساسانی و قرون اولیه دوره اسلامی کمک کند.

۲. مازروستان در متون اسلامی

از قرن سوم تا هفتم هجری، تعداد قابل‌توجهی از جغرافی‌دانان و مورخان دوره اسلامی از جمله ابن‌خردادبه (قرن سوم هجری)، ابودلف (قرن چهارم هجری)، ابن‌رسته (قرن چهارم هجری)، مقدسی (قرن چهارم هجری)، قدامه بن جعفر (قرن چهارم هجری)، ادریسی (قرن ششم هجری)، حموی (اوایل قرن هفتم هجری)، قزوینی (قرن هفتم هجری) و البغدادی (قرن هفتم/هشتم هجری)، در تألیفات خود از یک جای‌نام با عناوین نزدیک به هم چون مازرواستان، مازروستان و مای‌ذرواستان یاد کرده‌اند. باین‌وجود، فقط ابودلف و ابن‌رسته، که هر دو در قرون نخستین دوره اسلامی می‌زیسته‌اند، اطلاعات قابل‌توجهی از این مکان ارائه کرده‌اند و دیگران صرفاً به تکرار مطالب آنها یا ذکر نام مکان مذکور و بیان

فاصله آن از نقاط پیرامونی بسنده کرده‌اند. ابودلف (قرن چهارم هجری)، در کتاب سفرنامه خود در توصیف مازروستان و مسیر منتهی به آن نوشته است:

«از آنجا (حلوان) به طاق حجام، و آن طاقی سنگی در سر راه واقع در تنگه‌ای میان دو کوه و دارای سقف بلند و شکفت‌آور است. از آنجا به مازروستان و در آن ایوان عظیمی قرار دارد. در جلوی آن سکوی بزرگ و باغ مخروبه‌ای واقع است که بهرام گور آن را ساخته و در نیم‌رخ آن که به سوی شرق و خراسان است، برف می‌بارد و بر نیم دیگر آن که در جهت عراق است، برف نمی‌بارد» (ابودلف، ۱۳۵۴: ۵۸).

توصیفات ابودلف درباره مازروستان بعدها بی‌کم‌وکاست توسط مورخان و جغرافی‌دانان دیگری چون قزوینی، یاقوت حموی و البغدادی تکرار شده است (ن.ک. قزوینی، ۱۹۶۰: ۴۵۱؛ حموی، ۱۹۷۷: ۳۴؛ البغدادی، ۱۴۱۲: ۱۲۱۸/۳). در کتاب «مرآة الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع»، البغدادی به‌وضوح به قرارگیری مازروستان در امتداد راه خراسان بزرگ اشاره کرده است (البغدادی، ۱۴۱۲: ۱۲۱۸/۳). ابن‌رسته اصفهانی (قرن چهارم هجری) دیگر جغرافی‌دانی است که تقریباً همزمان با ابودلف، توصیف نسبتاً جامعی از مازروستان و مواضع پیرامون آن ارائه کرده است. به‌نظر می‌رسد که هر دو جهانگرد، خود از مسیر مورد بحث گذشته و توصیفات این دو از مازروستان، یا دست‌کم بخشی از آن، حاصل مشاهدات عینی آنها بوده است. ابن‌رسته نوشته است:

«از حلوان تا مای‌ذرواستان چهار فرسخ است که راهش هموار است. سپس راه به قریه‌ای که در پایین تپه‌ای قرار گرفته و سراب نامیده می‌شود، منتهی می‌گردد. بر روی رود حلوان پلی قرار دارد که از آن می‌گذرند و سپس به بالای تپه‌ای می‌رسند. در نیمه راه آن تپه، طاقی از سنگ ساخته شده که با مرمر فرش گردیده و در مقابل طاق دو درخت پسته^(۱) قرار دارد. بعد راه ادامه می‌یابد تا به سر تپه می‌رسد و از آنجا به طرف مای‌ذرواستان سرازیر می‌شود. از مای‌ذرواستان تا مرج‌القلعه شش فرسخ است و راه از میان دره‌ای پردرخت می‌گذرد ولی این راه خطرناک است. بخاطر وجود اکرادی که در اطراف آن هستند» (ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۱۹۴).

از اواخر قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم هجری دیگر نامی از مازروستان در متون دوره اسلامی دیده نمی‌شود.

۳. پیشینه پژوهش

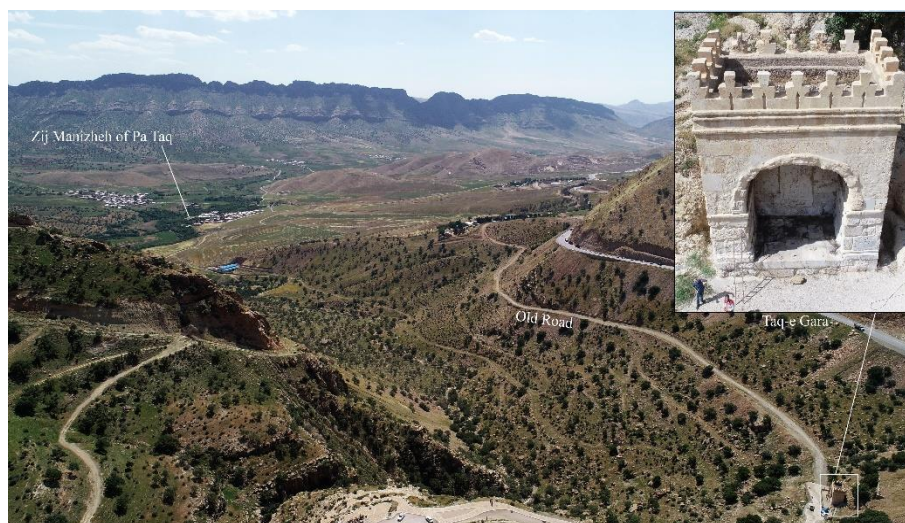
هنری راولینسون نخستین پژوهشگری است که در اواسط قرن نوزدهم به اظهار نظر درباره موقعیت احتمالی مازروستان پرداخت و احتمال داد که طاق گرا بخشی از کاخ مازروستان بوده است (تصاویر ۱ و ۲) (Rawlinson, 1839: 34). پس از وی، ولادیمیر

مینورسکی در اوایل قرن بیستم، در تعلیقات خود بر کتاب *سفرنامهٔ ابودلف در ایران* نوشته است که مادروستان به نام شهر توصیف نشده، بلکه یک بنای تاریخی قلمداد گردیده است. به عقیدهٔ مینورسکی مادروستان ممکن است در سرمیل^(۲) واقع باشد (ن.ک: مینورسکی در تعلیقات *سفرنامهٔ ابودلف*، ۱۳۵۴: ۱۱۹). برخلاف نظر مینورسکی، به عقیدهٔ نگارندگان، توصیفات ابودلف و ابن‌رسته به‌روشنی نشان می‌دهد که جای نام مادروستان، نه به یک شهر یا کاخ، بلکه در حقیقت به ناحیه‌ای در میانهٔ راه حلوان مرج‌القلعه اطلاق می‌شد و منظور از ایوان مادروستان، کاخی بود که در این منطقه برپا شده بود. بعلاوه اگرچه گزینهٔ پیشنهادی مینورسکی یعنی «سرمیل» از نظر موقعیت مکانی، در فاصلهٔ نسبتاً نزدیکی نسبت به مکان پیشنهادی نگارندگان قرار دارد، اما از نظر نگارندگان، مکان‌یابی مادروستان در سرمیل، قابل‌قبول نیست، زیرا موقعیت مکانی سرمیل با مسافت‌هایی که جغرافی‌دانان برای فاصلهٔ این مکان نسبت به حلوان و مرج‌القلعه ذکر کرده‌اند، همخوانی ندارد و مهمتر از آن، مکان مذکور فاقد یک اثر شاخص دورهٔ ساسانی است که بتوان آن را با بنای مادروستان انطباق داد.

پس از آن، هرتسفلد معتقد بود که بی هیچ تردیدی کاخ مادروستان همان بقایای بنای پاتاق است (Herzfeld, 1907: 53) که امروزه به «زیچ منیژهٔ پاتاق» معروف است (تصویر ۳). چند دهه پس از آن، ادوارد کیل اعلام کرد که طاق گرا با توصیف جغرافی‌دانان اسلامی دربارهٔ بنای مادروستان انطباق ندارد، زیرا طاق گرا یک بنای منفرد است و فضای کافی برای ایجاد یک کاخ شاهی و باغ وسیع در این نقطه وجود ندارد (Keall, 1967: 101). خود کیل با استناد به دلایلی، امکان ارتباط مادروستان را با قلعهٔ یزدگرد مطرح کرده است (Ibid: 101). قلعهٔ یزدگرد، یک مجموعهٔ عظیم با آثاری از دوران اشکانی و ساسانی است که در فاصلهٔ حدود ۱۵ کیلومتری شمال‌غربی طاق گرا و راه اصلی خراسان بزرگ واقع شده است.



تصویر ۱. نقشه راه باستانی موسوم به خراسان بزرگ در غرب استان کرمانشاه شامل مسیر حلوان (سرپل‌زهاب) به مرج‌القلعه (کند). موقعیت قلعه یزدگرد، زیج منیژه، طاق گرا، بنای سرخه‌دیزه و سرمیل به‌عنوان مهمترین گزینه‌های پیشنهادی پژوهشگران برای مکان‌یابی مادروستان قدیم در این نقشه مشخص شده است (گوگل ارث ۲۰۲۰).



تصویر ۲. موقعیت بنای زیج منیژه پاطاق در ابتدای دشت کم ارتفاع بشیوه و بنای سنگی طاق گرا در ورودی غربی تنگه باریک و مرتفع ناودار سرخه‌دیزه (عکس از رضا عزیزی).

پس از آن در سال ۱۹۶۹ کلاوس شیپمن در بخشی از یک مقاله که در مجله/ایران منتشر شد و به بحث پیرامون چند بنای ساسانی در فارس می‌پرداخت، با توجه به توصیفات جغرافی‌دانان اسلامی از بنای مادروستان و مسیر منتهی به آن و نیز فواصل

اعلام شده برای موقعیت این بنا نسبت به نقاط شناخته‌شده پیرامونی و موقعیت بنا بر سر راه اصلی، آراء پژوهشگران پیشین از جمله کیل را ناممکن دانست و خود در مقام جایگزین، بنای سرخه‌دیزه واقع در آن سوی طاق گرا، در مسیر راه سرپل‌زهاب‌کوند را به‌عنوان بهترین گزینه ممکن برای مکان‌یابی ایوان مادروستان پیشنهاد کرد (Schippmann, 1969). اما ادوارد کیل بار دیگر در دو مقاله جداگانه که در سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۳ میلادی منتشر کرد، ضمن رد دلایل شیپمن، همچنان بر نظریه پیشین خود مبنی بر انطباق مادروستان و قلعه یزدگرد اصرار کرد (Keall 1989: 4-983; Keall 1993: 6-275).



تصویر ۳. بنای زیج منیژه واقع در پایین دست طاق گرا، در کنار روستای امروزی پطاق. به‌عنوان گزینه پیشنهادی هرتسفلد برای بنای مادروستان (عکس از رضا عزیزی).

در سالیان اخیر، پیشنهادها بسیار متفاوت دیگری هم از سوی پژوهشگران مختلف، به‌ویژه پژوهشگران ایرانی ارائه شده، که نشان می‌دهد بحث و اختلاف نظر بر سر موقعیت دقیق این جای‌نام قدیمی همچنان ادامه دارد. برای مثال مسعود گلزاری و محمدحسین جلیلی معتقدند که سرخه‌دیزه امروزی، همان مرج‌القلعه مورد اشاره جغرافی‌دانان دوره اسلامی است (گلزاری و جلیلی، بی‌تا: ۹۳). همچنین در سال ۱۳۸۴ زمانی که هنوز منطقه کوند بخشی از شهرستان اسلام‌آباد غرب بود، مهدی بیگ‌محمدپور طی بررسی‌های خود در این شهرستان، محوطه سرخه‌دیزه را نیز بررسی کرد و او هم همچون گلزاری و جلیلی این مکان را مرج‌القلعه قدیم دانسته است (بیگ-

محمدپور ۱۳۸۴: ۱۰۸). به تازگی هم، غلامی و موسوی حاجی در اظهارنظری مشابه، بنای سرخه دیزه کنونی را همان قلعه ساسانی واقع در ناحیه مرج القلعه دانسته‌اند (غلامی و موسوی حاجی، ۱۳۹۸). لازم به ذکر است که امروزه نیز تابلوی ادراه کل میراث فرهنگی استان کرمانشاه که بر روی محوطه سرخه دیزه نصب شده است، این مکان را به عنوان مرج القلعه معرفی کرده است. چنانکه گفته خواهد شد، عقیده رایج این است که مرج القلعه همان کربند امروزی بوده است. اخیراً محمدابراهیم زارعی و همکارانش مازروستان را تغییر یافته نام ماسبدان تصور کرده و این مکان را با دشت ایوان غرب واقع در حدود ۸۰ کیلومتری جنوب شرقی سرپل زهاب، بر مسیر راه گیلان غرب به ایلام، یکی دانسته‌اند (زارعی و دیگران، ۱۳۹۱). همچنین علی اکبر علیزاده گیلان نیز در کتاب *تاریخ و جغرافیای تاریخی گیلان غرب*، مازروستان را در مسیر مشابهی یعنی در حوزه شهرستان گیلان غرب امروزی مکان یابی کرده است (ن.ک: علیزاده گیلان، ۱۳۸۹: ۶۷-۷۰). به اعتقاد نگارندگان، مکان یابی مازروستان در هر مکانی خارج از مسیر اصلی جاده امروزی سرپل زهاب به کرند غرب از اساس درست نیست، زیرا از بررسی منابع دوره اسلامی به صراحت می توان دریافت که مازروستان بر سر راه اصلی حلوان (سرپل زهاب) به قرماسین (کرمانشاه) قرار داشته است، یعنی همان مسیری که امروزه از شهرهای کرند غرب و اسلام آباد می گذرد. در واقع توصیفات ابن رسته، مسیر مورد بحث را از شهر حلوان تا رسیدن به قریه و سراب پاطاق (سراب مارآو) و سپس صعود به دامنه مشرف به طاق گرا (حجام قدیم) و سرانجام رسیدن به بالاطاق و مازروستان تا مرج القلعه (کربند) به روشنی ترسیم می کند.

۴. بحث

با توجه به آنکه جغرافی دانان دوره اسلامی موقعیت مازروستان را حدفاصل حلوان به مرج القلعه ذکر کرده‌اند، بنابراین برای مکان یابی مازروستان، در درجه نخست تعیین موقعیت مکانی دو جای نام قدیمی حلوان و مرج القلعه الزامی است. خوشبختانه موقعیت هر دو جای نام مذکور پیش از این توسط پژوهشگران مشخص شده است، چنانکه حلوان قدیم در محدوده شهر سرپل زهاب امروزی مکان یابی شده است (ن.ک: رضائی، ۱۳۹۷؛ Rawlinson 1839: 35; Levine, 1973: 27; Frayne 1999: 148). در مورد مرج القعه نیز اعتقاد بر این است که موقعیت این مکان با شهر کنونی کرند غرب که در فاصله حدود ۴۵ کیلومتری شرق سرپل زهاب قرار دارد، مطابقت دارد (ن.ک: مینورسکی در تعلیقات

سفرنامه ابودلف، ۱۳۵۴: ۱۱۹؛ لسترنج، ۱۳۸۶: ۲۰۷). بنابراین می‌توان با اطمینان مازروستان را جایی واقع بر جاده سرپل‌زهاب به کرد مکان‌یابی کرد.

برای آنکه موقعیت مازروستان را به شکل دقیق‌تری مشخص کنیم، لازم است که بار دیگر فواصلی که برای این مکان در متون دوره اسلامی ذکر شده، نسبت به نقاط پیرامونی آن بسنجیم. جغرافی‌دانان دوره اسلامی فاصله مازروستان را از شهر حلوان و مرج‌القلعه با کمیت‌ها و اعداد مختلفی ذکر کرده‌اند که در نگاه نخست گیج‌کننده به نظر می‌رسد. برای مثال ابن‌خردادبه (۱۸۸۹: ۱۹) و قدامه بن جعفر (۱۸۸۹: ۱۹)، فاصله «ماذروستان» تا حلوان را چهار فرسخ، قزوینی (۱۹۶۰: ۴۵۱)، حموی (۱۹۷۷: ۳۴) و البغدادی (۱۴۱۲: ج. ۳: ۱۲۱۸) به اندازه دو منزل (مرحله)، مقدسی (۱۹۰۶: ۱۳۵) به اندازه دو برید و ادیسی (۱۴۲۲: ۳۱۳) به اندازه ۱۲ میل ذکر کرده‌اند. همچنین ابن‌خردادبه (۱۸۸۹: ۱۹) و قدامه بن جعفر (۱۸۸۹: ۱۹)، فاصله «ماذروستان» تا مرج‌القلعه را شش فرسخ و مقدسی (۱۹۰۶: ۱۳۵) و البغدادی (۱۴۱۲: ج. ۳: ۱۲۱۸) همین فاصله را یک مرحله (منزل) ذکر کرده‌اند. اینها کمیت‌های سنجش فواصل در دنیای قدیم هستند که الزاماً در ممالک مختلف یکسان نبوده‌اند. پژوهشگران هر فرسخ رایج در دوره قاجاری را در مقیاس امروزی معادل حدود ۶ کیلومتر محاسبه کرده‌اند (Floor 2008: 70). اما به نظر می‌رسد که در دوره‌های قدیمی‌تر این نسبت کمی متفاوت بوده است. ابن‌خلدون (قرن هشتم هجری)، مورخ، جغرافی‌دان و جامعه‌شناس برجسته اسلامی، در کتاب مقدمه ابن‌خلدون اندازه هر فرسخ را دوازده هزار زراع (زرع) و هر ذراع را بیست‌وچهار انگشت نوشته است (ابن‌خلدون، ۱۳۸۲: ۸۲/۱). این اندازه اگرچه تا حدودی نسبی به نظر می‌رسد، اما مشخص می‌کند که هر فرسخ در قرون میانی دوره اسلامی حدود پنج کیلومتر بوده است (برای فرسخ، ن.ک: زراءنژاد، ۱۳۸۳: ۱۶۹).

بنابراین با توجه به این محاسبات، با یک حساب سرانگشتی مشخص می‌شود که فاصله حلوان تا مازروستان، با معیار امروزی، به تقریب حدود ۲۰ کیلومتر بوده است. این فاصله درست بر یک دره میان کوهی منطبق است که پس از طاق‌گرا، از نقطه‌ای موسوم به بان‌طاق (بالطاق) آغاز و تا حدود روستای سرمیل در فاصله حدود ۱۲ کیلومتری غرب شهر کرد امتداد دارد. محدوده مورد بحث که امروزه در گویش کردی محلی به «ناودار» موسوم است، یک تنگه کم‌عرض کوهستانی با پوشش متراکم جنگلی است که حدود ۱۵ کیلومتر طول و حداکثر حدود دو کیلومتر عرض دارد. منطقه ناودار

از سمت شمال به کوه‌های دالاهو و تاریکه، از سمت جنوب به کوه نوا، از سمت شرق به روستای سرمیل و از سمت غرب به طاق گرا منتهی می‌شود (تصویر ۴).



تصویر ۴. دره ناودار، تنها راه ارتباطی امتداد جاده خراسان بزرگ در حد فاصل طاق گرا تا سرمیل، موقعیت روستای سرخه‌دیزه در تصویر مشخص شده است (عکس از غرب، از فراز بنای طاق گرا توسط رضا عزیزی).

تنگه ناودار، تنها مسیر اصلی است که در طول قرن‌ها جاده خراسان بزرگ را به دشت میان‌رودان متصل کرده و از گذشته‌های دور تاکنون به لحاظ موقعیت جغرافیایی، اهمیت راهبردی داشته است. گواه این مدعی، اشاره مکرر مورخان و جغرافی‌دانان دوره اسلامی و نیز سیاحان غربی به راهی است که از این تنگه می‌گذرد و طاق گرا همچون شاهد شناخته‌شده‌ای، در ابتدای آن قرار دارد. امروزه بقایای جاده سنگفرش قدیمی و باستانی که از مقابل طاق گرا، تقریباً به موازات جاده آسفالتی امروزی می‌گذرد، هنوز قابل مشاهده است (ن.ک. کامبخش‌فرد، ۱۳۵۵: ۲۴؛ ۱۳۸۶: ۴۱۱؛ ده‌پهلوان و دیگران ۱۳۹۷: ۱۳۵-۱۳۸). بخش‌هایی از این جاده باستانی در نتیجه کاوش‌های سال ۱۳۵۵ شمسی آشکار شد و بافت معماری آن از قلوه‌سنگ‌های ریز و درشت است که در سرایش‌های تند به‌وسیله دیوارهایی جنبی از سنگ‌های درشت‌تر محافظت شده است (کامبخش‌فرد، ۱۳۵۵: ۲۴).

نکته قابل توجه دیگر، وجه تسمیه و مفهوم جای‌نام مازروستان است که علی‌رغم اهمیت آن در پیشبرد این مبحث، از نگاه پژوهشگران پیشین پنهان مانده است.

نگارندگان با توجه به تمام شواهد و قراین موجود، از جمله شواهد زبان‌شناختی، همچنین ویژگی‌های جغرافیایی و محیطی منطقه مورد بحث، دو گزینه بسیار محتمل برای ریشه‌شناسی جای‌نام مذکور پیشنهاد می‌کنند: نخست آنکه جای‌نام مورد بحث را متشکل از دو جزء ما (ماد؟) + (ذ)روستان تصور کنیم و چنین فرض کنیم که جزء نخست، صورت دیگری از جای‌نام معروف ماد است که در متون عربی و فارسی قرون نخستین دوره اسلامی اغلب به شکل ماه، برای مثال در جای‌نام‌هایی چون ماه کوفه و ماه بصره، دیده می‌شود (برای جای‌نام‌های مذکور ن.ک: المقدسی ۱۴۰۶: ۳۸۶). باین حال نگارندگان برای مفهوم جزء دوم این جای‌نام (ذروستان) هیچ پیشنهاد مطمئنی ندارند. برخی شواهد تاریخی و جغرافیایی نیز امکان درستی پیشنهاد نخست نگارندگان مبنی بر انتساب نام مازروستان به سرزمین ماد را تقویت می‌کند، از جمله آنکه گذرگاه استراتژیک و باریک گردنه پاطاق که درست از کنار طاق گرا می‌گذرد، دروازه ورود میان‌رودان به منطقه جبال یا مادستان باستان تلقی می‌شد و به این دلیل در طول تاریخ اهمیت راهبردی داشته است. پژوهشگران معتقدند که عناوین «در بند مادی» و «در بند زاگرس» که توسط جغرافی‌نویسان یونانی چون استرابون و بطلمیوس به کار رفته، و یا عنوان عقبه یا گردنه حلوان که بعدها توسط جغرافی‌دانان اسلامی ذکر شده است، در حقیقت اشاره به همین مکان دارد (ن.ک: ده‌پهلوان و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۳۰-۱۳۳؛ Potts, 2020: 56). همچنین از توصیفات ایزیدور خاراکسی (قرن اول پ.م) چنین برمی‌آید که در زمان وی، نواحی میان دشت کارینا (کرند امروزی) تا کامبادن (احتمالاً ناحیه کرمانشاه امروزی)، در حکم بخشی از ناحیه «ماد پایین» تلقی می‌شده است (Isidore, 1914: 6-7).

اما گزینه پیشنهادی دوم نگارندگان برای ریشه‌شناسی مازروستان آن است که جای‌نام مذکور را متشکل از دو جزء «ماذرو» و «استان/ستان» فرض کنیم. چنانکه ملاحظه می‌شود جزء دوم آشکارا یک پسوند پرکاربرد اسم مکان‌ساز رایج در زبان‌های ایرانی است که در ترکیب واژه‌های رایجی چون گلستان، انارستان، تاکستان، دارستان و غیره دیده می‌شود و بر فراوانی و تمرکز یک شیء یا موجود خاص (مثلاً نباتات، جانوران، قومیت‌های انسانی و ...) در یک مکان مشخص تأکید دارد. اما جزء نخست (ماذرو)، البته به‌گمان نگارندگان، می‌تواند همان تلفظ قدیمی یا شکل تغییر یافته واژه امروزی «مازو» باشد. امروزه در گویش‌های مختلف زبان کُردی، واژه مورد بحث به صورت مازو، مازگ، مازی، و مازر تلفظ می‌شود (جلیلیان، ۱۳۸۵: ۶۸۹؛ هزار، ۱۳۷۶: ۷۹۱) که مورد اخیر به تلفظ

قدیمی مورد بحث ما (ماذرو) بسیار نزدیک است. مازو که با نام علمی *Quercus infectoria* Oliv شناخته می‌شود، یکی از مهمترین گونه‌های بومی درخت بلوط در رشته‌کوه‌های زاگرس به‌شمار می‌رود که حدود ۲-۵ متر ارتفاع دارد (مهرنیا و دیگران، ۱۳۹۲). بنابراین به‌گمان نگارندگان، شاید مازروستان به معنی «مازروستان» یا مکانی با پوشش انبوه از درخت مازو بوده است و دلیل مطرح نمودن این وجه‌تسمیه علاوه بر شباهت‌های واژه‌شناختی آشکار، آن است که امروزه نیز پوشش گیاهی غالب منطقه مورد بحث را درخت بلوط (نوعی مازو) تشکیل می‌دهد. در واقع تنگه مورد بحث، امروزه در گویش کردی بومیان شهرستان‌های دالاهو و سرپل‌زهاب «ناودار» گفته می‌شود که به معنی «میان جنگل» یا محدوده درختستان است که اشاره به پوشش متراکمی عمدتاً از درختان بلوط دارد که به‌شکل یکپارچه و بسیار چشم‌نوازی تمام طول و عرض این تنگه را در بر گرفته است (تصویر ۵). البته ممکن است که هر دو گزینه پیشنهادی نگارندگان برای ریشه‌شناسی جای‌نام مازروستان، به لحاظ مفهومی به یکدیگر مرتبط باشند. به عبارت دیگر نام درخت مازو در حکم یک درخت کثیرالانتشار در منطقه زاگرس مرکزی، می‌تواند خود به لحاظ ریشه‌شناسی به نام ماد (درخت مادی؟) مرتبط باشد، زیرا که منطقه ماد به‌طور اعم و منطقه زاگرس به‌طور اخص، مهم‌ترین و اصلی‌ترین رویشگاه این نوع درخت در ایران به‌شمار می‌رود.



تصویر ۵. دره ناودار، از فراز روستای سرخه‌دیزه، دید از غرب (عکس از رضایزی)

به‌هرحال، آنچه که از توصیفات جغرافی‌نویسان، جهانگردان و مستشرقین، از اوایل دوره اسلامی تا دوره قاجار، به خوبی دریافت می‌شود، این است که وضعیت طبیعی این تنگه، یعنی منظر جنگلی و پردرخت آن بیش از هر ویژگی طبیعی دیگری جلب‌توجه نموده است (ن.ک: بایندر، ۱۳۷۰: ۳۹۳؛ چریکف، ۱۳۷۹: ۱۷۸). برای مثال ابن‌رسته (۱۳۶۵: ۱۹۴)، در توصیف مازروستان از عنوان «دره پردرخت» استفاده کرده است که بسیار اهمیت دارد. نه قرن پس از آن، ناصرالدین‌شاه قاجار در سفرنامه خود، که بخشی از آن به شرح سفر وی به عتبات عالیات در سال ۱۲۸۷ هجری قمری اختصاص دارد، در توصیف خروج از دشت کردند و ورود به دره میان‌کوهی ناودار نوشته است:

«راه مایل به انحطاط و رفته‌رفته سرازیر می‌رود. از دو طرف کوه‌های سخت و بلند و «پردرخت» نزدیک شده، دره تنگ می‌شود. هیات این راه و این دره به دهنه نهر رودبار که از کجور مازندران به ساحل دریای خزر می‌رود و پیشتر دیده‌ام، بسیار شبیه است» (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۶۲: ۸۶-۸۷).

این توصیف همان منطقه پردرخت ناودار است که احتمالاً در طول زمان به‌سبب داشتن این ویژگی، دارستان مازو یا همان مازروستان نامیده شده است. جی. اف. جونز نیز که در سال ۱۸۴۴ میلادی از این مسیر گذشته، در وصف آن نوشته است: این دره تنگ و باریک از هر طرف توسط درختان بلوط پوشانده شده است (Jones, 1849: 267). چریکف روسی نیز که در اواسط قرن نوزدهم میلادی در مسیر حرکت خود از سرپل‌زهاب به سمت کردند، در شرح منطقه موردبحث نوشته است: «در نصفه این راه، به مسافت یک ساعت از طاق، راه قدری وسعت پیدا کرده و یک کاروانسرای موسوم به میان‌تخت، در آنجا واقع است. اکراد آن کاروانسرا را «میان‌جنگل» نیز می‌نامند» (چریکف، ۱۳۷۹: ۱۷۸). در واقع «میان‌جنگل» ترجمه تحت‌اللفظی اصطلاح محلی «ناودار» است و بنابراین از نوشته چریکف چنین استنباط می‌شود که در زمان وی نیز «ناودار» (میان‌جنگل) نام رایج این منطقه بوده است.

۵. در جستجوی کاخ مازروستان در منطقه ناودار

با توجه به دلایلی که بیان شد، نگارندگان معتقدند که ناحیه مازروستان همان منطقه ناودار امروزی واقع در شهرستان دالاهو بوده است. در نتیجه با توجه به این سرنخ مهم به مکان‌یابی کاخ یا ایوان مازروستان در محدوده موردنظر خواهیم پرداخت. چنانکه در مقدمه این پژوهش گفته شد، نخستین بار ابودلف به کاخی در مازروستان اشاره کرده و

بنای آن را به بهرام پنجم (۴۳۹-۴۲۱ م) ملقب به بهرام گور، پادشاه پرآوازه ساسانی نسبت داده است. همچنین چنانکه گفته شد، پیش از این کلاوس شیپمن، کاخ مازروستان را با بقایای بنایی که امروزه در محل به قلعه سرخه‌دیزه معروف است، قابل انطباق دانسته است. اساس مکان‌یابی شیپمن، سنجش فواصل ذکر شده برای ایوان مازروستان نسبت به دو جای‌نام حلوان و مرج‌القلعه در متون اسلامی بوده است و توصیفی از ویژگی‌های باستان‌شناختی بنا و آثار آن و نیز شواهد زبان‌شناختی و ارتباط آن با جغرافیای تاریخی و طبیعی منطقه مازروستان ارائه نکرده است. با این حال نگارندگان معتقدند که پیشنهاد شیپمن در مقایسه با سایر گزینه‌های پیشنهادی پژوهشگران دیگر، همخوانی بیشتری با توصیف ایوان مازروستان در متون اسلامی دارد. بنابراین در اینجا نگارندگان ضمن پذیرش نظر شیپمن، با ارائه برخی شواهد تکمیلی دیگر، امکان این‌همانی ایوان مازروستان قدیم و بنای سرخه‌دیزه کنونی را تأیید و تقویت خواهند نمود.

روستای سرخه‌دیزه، در فاصله حدود ۲۰ کیلومتری شرق شهر سرپل‌زهاب، درست در امتداد جاده ارتباطی سرپل‌زهاب-کرد-کرمانشاه قرار دارد. مجموعه تاریخی سرخه‌دیزه شامل دو برجستگی شمال‌شرقی و غربی است که در مجاورت هم قرار دارند و بخش‌هایی از آن در زیر بافت روستای سرخه‌دیزه مدفون گردیده است^(۳) (تصاویر ۶-۷).

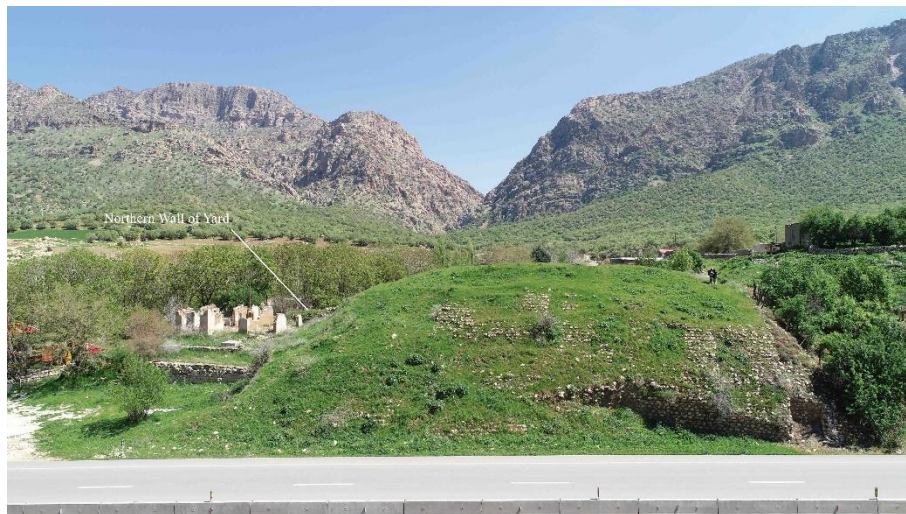
در دوسه قرن گذشته برخی از پژوهشگران و جهانگردان غربی از محوطه سرخه‌دیزه بازدید و بقایای این اثر تاریخی را توصیف کرده‌اند. برای مثال در سال ۱۸۴۴ میلادی، جی. اف. جونز، از وجود یک آتشکده با طاق‌های عظیم در نزدیکی خان یا کاروانسرای سرخه‌دیزه یاد کرده است (Jones, 1849: 268). هنری لایارد به وجود یک کاروانسرای بزرگ در این دهکده، که وی آن را «سوره دره» (Surreh-Dereh) خوانده، اشاره کرده است (Layard, 1887: 220). نگارندگان در بازدید خود از روستای سرخه‌دیزه دریافتند که بقایای اندکی از کاروانسرای مذکور در فاصله حدود ۵۰ متری شمال محوطه سرخه‌دیزه برجای مانده است (تصویر ۷). مهدی بیگ‌محمدپور طی بررسی‌های خود در سال ۱۳۸۴، سرخه‌دیزه را محوطه‌ای مربوط به دوره ساسانی/صدراسلام معرفی کرده است (بیگ‌محمدپور، ۱۳۸۴: ۱۰۷). دو سال بعد در ۱۳۸۶، علی هژبری در بررسی شهرستان

دالاهو از این محوطه دیدن کرد و سرخه‌دیزه را به‌عنوان محوطه‌ای مربوط به دوره تاریخی و احتمالاً دوره ساسانی ثبت نموده است (هژبری، ۱۳۸۶: ۵۱۷-۵۲۴).

در حال حاضر، ابعاد کلی محوطه سرخه‌دیزه حدود ۱۶۰×۱۰۰ متر است، اما به‌نظر می‌رسد که بخش‌های قابل‌توجهی از محوطه مذکور، به‌ویژه از سوی شمال و غرب، به‌واسطه تعرض خانه‌های مسکونی روستاییان تخریب یا در زیر بافت مسکونی روستا مدفون شده است. آن‌گونه که پیداست محوطه سرخه‌دیزه متشکل از دو تپه (بنای) غربی و شرقی است که به ترتیب ۸ و ۱۴ متر بلندی دارند. بنای غربی دارای امتداد جنوب‌شرقی، شمال‌غربی است و بر اساس یافته‌های سطحی، تماماً از لاشه‌سنگ و ملات گچ نیم‌کوب ساخته شده، نمای جنوب‌غربی آن دارای فرورفتگی و بیرون‌آمدگی برج‌مانند است و حیاطی در بخش غربی دارد. محدوده خود بنای غربی ۳۲×۳۲ متر است و حیاط آن نیز به‌استناد بخش‌های باقی‌مانده از دیوار پیرامون آن، که البته به‌زحمت قابل اندازه‌گیری است، تقریباً ۳۰×۳۲ متر بوده است. در مجموع به‌نظر می‌رسد بنای غربی ۶۲×۳۲ متر بوده که احتمالاً ۳۲×۳۲ متر آن زیربنا و بقیه حیاط بوده است (تصویر ۷).



تصویر ۶. عکس هوایی از محوطه تاریخی سرخه‌دیزه، دید از جنوب (عکس از رضا عزیزی).



تصویر ۷. نمایی از تپه غربی سرخه‌دیزه و ساختارهای معماری آن، دید از جنوب (عکس از رضا عزیزی).

بر اساس تصاویر هوایی و بررسی سطحی، بقایای چند فضای کوچک در بخش جنوب‌شرقی و یک راهروی باریک و طویل در بخش شمال‌غربی بنای غربی دیده می‌شود. تپه شمال‌شرقی بزرگ‌تر و مرتفع‌تر است و ۱۰۵×۸۵ متر ابعاد دارد و درست چسبیده به تپه غربی واقع شده است. به‌استناد بررسی‌های صورت گرفته ساختارهای آن با استفاده از قلوه‌سنگ، آجر و ملات گچ نیم‌کوب ساخته شده و با توجه به ابعاد و اندازه آن و همچنین رد دیواره‌های آشکار شده در برش‌های ایجاد شده و در سطح، در بردارنده بناهای بزرگ‌تری بوده است. تعداد زیادی آجر قرمز رنگ به ابعاد $۳۵ \times ۳۵ \times ۷$ سانتی‌متر،^(۴) عمدتاً در بخش شمالی تپه شرقی، مشاهده شد که برخی از آنها توسط روستاییان جمع‌آوری و مجدداً در دیوار باغ‌ها، یا ساخت و سازهای مسکونی مورد استفاده قرار گرفته است (تصویر ۸).



تصویر ۸. نمونه‌هایی از آجرهای سرخ رنگ دوره تاریخی در تپه شرقی سرخه‌دیزه (تصویر از نگارندگان).

در برخی نقاط تپه نیز که در اثر پی‌کنی ناشی از ساخت‌وسازهای جدید روستاییان، بقایای معماری باستانی آشکار شده، دیوارهای قدیمی ساخته شده از قلوه‌سنگ و آجرهای قرمز رنگ با ملات گچ نیم‌کوب به خوبی قابل مشاهده است. پراکنش سفال بر سطح محوطه سرخه‌دیزه بسیار نادر است و به جزء دو قطعه بدنه غیرقابل تاریخ‌گذاری، نمونه دیگری به دست نیامده است. هژبری نیز اشاره کرده که از بررسی محوطه مذکور هیچگونه سفال یا یافته منقول دیگری به دست نیامده است (هژبری، ۱۳۸۶: ۵۱۹). این وضعیت احتمالاً به دلیل دفن بقایای باستانی در میان فضاهای معماری به وجود آمده است. با این حال در موزه ملی ایران مجموعه‌ای ظرف شیشه‌ای دوره تاریخی وجود دارد که گویا در سال ۱۳۴۰ و در زمان خاکبرداری بخش‌هایی از تپه سرخه‌دیزه آشکار شده است (صالح‌وند، ۱۳۹۲: ۷۶-۱۱۴؛ جعفری‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۳۵). این یافته‌ها می‌تواند نشان از اهمیت محوطه مذکور در دوره تاریخی باشد (تصویر ۱۰).



تصویر ۹. بقایای ساختارهای معماری ساخته شده از لاشه‌سنگ و گچ نیم‌کوب در تپه غربی سرخه‌دیزه (تصویر از نگارندگان).

نکته قابل‌تأمل دیگر در ارتباط با بنای موسوم به قلعه سرخه‌دیزه، وجه‌تسمیه آن است که به اعتقاد نگارندگان بی‌ارتباط به هویت تاریخی این بنای باستانی نیست. امروزه نام این مکان در گویش محلی، به‌شکل سویرآیز (Suiraēza) تلفظ می‌شود که بخش نخست آن (سویر/سور) معادل واژه سرخ در فارسی است (هزار، ۱۳۷۶: ۴۳۰). بخش دوم (ēz) در سویرآیز شکل تغییریافته دیز (diz) است که یک واژه قدیمی پهلوی به معنی قلعه (دژ) بوده (مکنزی، ۱۳۷۳: ۶۴) و به همین شکل در نام برخی نقاط واقع در همین منطقه، مثلاً قراویز در نزدیکی سرپل‌زهاب دیده می‌شود. اگر بنای سرخه‌دیزه را همان کاخ مادروستان تصور کنیم که به اعتقاد نگارندگان با در نظر گرفتن همه شواهد و مدارک موجود، چنین امری محتمل‌ترین گزینه ممکن خواهد بود، در آن صورت ارتباط معناداری میان نام این مکان و بانی بنای مادروستان که مطابق متون اسلامی همان بهرام گور (۴۳۹-۴۲۱ م)، بوده، خواهیم یافت. در کتاب هفت‌پیکر نظامی گنجوی (قرن ششم هجری) آمده است که بهرام گور، هفت دختر از شاهان هفت اقلیم به همسری خویش ستاند و برای هر یک گنبدی (کاخ) بنا کرد و هر گنبد را به رنگی آراست. نظامی در وصف این هفت گنبد چنین سروده است:

هفت گنبد درون آن باره کرده بر طبع هفت سیاره

رنگ هر گنبذی ستاره‌شناسی	بر مزاج ستاره کرده قیاس
گنبذی کو ز قسم کیوان بود	در سیاهی چو مشک پنهان بود
وانک بوذش ز مشتری مایه	صندلی داشت رنگ پیرایه
وانک مریخ بست پرگارش	گوهر سرخ بود در بارش...

(نظامی، ۱۹۳۴: ۱۱۹).

مطابق این داستان، بهرام روزهای سه‌شنبه را در گنبد سرخ و نزد همسر خویش که دختر شاه اقلیم چهارم بود، به سر می‌برد:

روزی از روزهای دی ماهی	چون شب تیر مه به کوتاهی
از دگر روز هفته آن به بود	ناف هفته مگر سه‌شنبه بود
روز بهرام و رنگ بهرامی	شاه با هر دو کرده هم نامی
سرخ در سرخ زیوری برساخت	صبحگه سوی سرخ گنبد تاخت
بانوی سرخ روی سقلابی	آن برنگ آتش و بلطف آبی...

(نظامی، ۱۹۳۴: ۱۷۸).

همین روایت در کتاب هشت‌بهشت امیرخسرو دهلوی (وفات قرن هشتم هجری)، البته با اندک تفاوت‌هایی در جزئیات داستان و به‌کارگیری اصطلاح گلناری به‌جای سرخ، تکرار شده است (دهلوی، ۱۹۷۲: ۱۶۴-۲۰۳). بنابراین می‌توان به‌گونه‌ای میان وجه‌تسمیهٔ سرخه‌دیزه و روایت ابودلف که ایوان مادروستان را به بهرام گور نسبت داده، و نیز روایات کتاب‌های هفت‌پیکر و هشت‌بهشت که به ساخت یک کاخ سرخ رنگ توسط بهرام اشاره دارد، ارتباط برقرار کرد و چنین فرض کرد که احتمالاً بنای مادروستان بنایی با نمای بیرونی یا درونی به رنگ سرخ بوده که در اثر گذر زمان، افسانه‌ها و حکایاتی نیز پیرامون آن شکل گرفته است. چنانکه گفته شد، نگارندگان در بازدید میدانی خود از محوطهٔ سرخه‌دیزه، تعداد زیادی آجر قرمز رنگ، چه در سطح تپه و چه در داخل دیوارهای باستانی که در اثر خاکبرداری و دستکاری روستاییان آشکار شده بود، یافتند که دست‌کم فرضیهٔ سرخ بودن بخش‌هایی از ساختار بنای مذکور را تأیید می‌کند. ذکر این نکته الزامی است که ادریسی (۱۴۲۲: ۳۱۳) در توصیف مادروستان از لفظ «قریه» استفاده کرده که نشان می‌دهد در زمان او (قرن ششم هجری)، همچون امروز، دهکده‌ای در اطراف بنای تاریخی مورد بحث دایر بوده است.



تصویر ۱۰. نمونه‌هایی از ظروف شیشه‌ای مکشوفه از سرخه‌دیزه در موزه ملی ایران (صالح‌وند، ۱۳۹۲: ۷۶-۱۱۴).

۶. نتیجه

از اواسط قرن نوزدهم میلادی تاکنون، پژوهشگران گزینه‌های مختلف و متفاوتی برای مکان‌یابی جای‌نام قدیمی مازروستان در محدوده شهرستان‌های کنونی، دالاهو، سرپل‌زهاب، گیلان‌غرب و ایوان‌غرب پیشنهاد کرده‌اند. در سال ۱۹۶۹ میلادی، کلاوس شیپمن در یک نوشته کوتاه، صرفاً بر اساس سنجش کتب جغرافی‌دانان دوره اسلامی، پیشنهادی برای مکان‌یابی ایوان مازروستان مذکور ارائه کرد که اگرچه در مقایسه با سایر گزینه‌های پیشنهادی، بیشتر با واقعیت‌های جغرافیایی منطقه انطباق دارد، اما در عین حال با اقبال چندانی در جامعه باستان‌شناسی مواجه نشد. با توجه به نظرات مختلفی که به‌ویژه در دهه‌های اخیر در ارتباط با مکان‌یابی جای‌نام تاریخی مازروستان به‌ویژه در میان پژوهشگران ایرانی، پیشنهاد شده است، نگارندگان در این نوشتار ضمن ارائه شواهد و مدارک نویافته در زمینه جغرافیای تاریخی و طبیعی، باستان‌شناسی و

زبان‌شناسی منطقه مورد مطالعه، مکان‌یابی پیشنهادی شیپمن را تأیید و با ارائه مدارک جدیدی تکمیل خواهند نمود. بررسی متون دوره اسلامی نشان می‌دهد که جای‌نام مازروستان درست در امتداد راه معروف به خراسان بزرگ، در حدفاصل حلوان و مرج‌القلعه یعنی شهرهای امروزی سرپل‌زهاب و کرد و واقع بوده است.

با توجه به فاصله دومنزلی میان حلوان و مازروستان و واقع شدن آن پس از عبور از گردنه پاتاق (عقبه حلوان) و بنای طاق گرا، پیداست که جغرافی‌نویسان صدر اسلام همین راهی را طی کرده‌اند که هزاران سال راه اصلی ارتباطی میان نواحی واقع در کوهپایه‌های غربی زاگرس و ارتفاعات ایران و به‌ویژه منطقه کرمانشاه همدان بوده است. پس از گذر از محدوده طاق گرا، به‌واسطه وضعیت کوهستانی و توپوگرافی منطقه که به‌شکل یک تنگه و معبر طبیعی باریک و کم‌عرض درآمده، فقط یک راه برای رفت و آمد وجود دارد و آن هم تنگه سرسبز و پوشیده از جنگل بلوط است که به تصور نگارندگان، در متون تاریخی به آن مازروستان، احتمالاً به معنی جنگل مازو و یا مکانی منسوب به سرزمین ماد، اطلاق شده و از قضا درست بر مسافت دومنزلی با حلوان (سرپل‌زهاب کنونی) نیز منطبق است. به‌استناد متون، مازروستان پیش از مرج‌القلعه و در یک‌منزلی آن واقع بوده که اغلب پژوهشگران آن را با کردن امروزی قابل تطبیق می‌دانند. همه این موارد نشان می‌دهد که نباید درخصوص این‌همانی ناحیه مازروستان با تنگه جنگلی ناودار که درست در حدفاصل طاق گرا و شهر کرد واقع گردیده، چندان تردید کرد. امروزه روستاهای سرخه‌دیزه و شیره‌چقا در بخش میانی و روستای سرمیل در منتهی‌الیه محدوده ناودار واقع بوده و راه اصلی و بین‌المللی قصرشیرین-سرپل‌زهاب-کرمانشاه، درست از وسط این تنگه باریک و جنگلی و از کنار روستاهای مذکور می‌گذرد.

توصیفات ابودلف و ابن‌رسته به‌خوبی با توپوگرافی منطقه مورد بحث سازگار است، زیرا این منطقه از جانب مشرق به دشت مرتفع و سردسیر کوردغرب و از جانب مغرب به جلگه کم‌ارتفاع و گرمسیری سرپل‌زهاب و قصرشیرین منتهی می‌شود. در واقع اصطلاحات بالاطاق و پاتاق که امروزه در محل رایج است، علاوه بر آنکه مبنای تقسیم‌بندی جغرافیایی دوسوی طاق گرا است، در عین حال به‌دلیل تفاوت چشمگیر ارتفاع دوسوی طاق از سطح دریا، مشخص‌کننده دو اقلیم آب و هوایی کاملاً متفاوت سرد و گرم نیز هست. این درست یادآور همان توصیفی است که ابودلف و سایر جغرافی‌نویسان دوره اسلامی درخصوص برف‌گیر بودن محدوده شرقی مازروستان و

برفگیر نبودن محدوده غربی آن نوشته‌اند که به ترتیب با دشت‌های کرد و سرپل‌زهاب انطباق دارد.

آن‌گونه که نوشته‌های دوره اسلامی برای ما نقل می‌کنند، در محدوده مازروستان کاخ یا ایوان عظیمی منتسب به بهرام گور وجود داشته است. مطالعات پیشین و بررسی‌های اخیر حاکی از وجود بنای بزرگ و مهمی از دوره ساسانی در محدوده این تنگه است که سرخه‌دیزه نام دارد و تقریباً در همان موقعیتی قرار دارد که منطبق با بنای عظیم موسوم به کاخ مازروستان است. این اثر تاریخی با توجه به بقایای برجای مانده از دیوارهای ستبر و بزرگ مقیاسش، نه بقایای یک روستا و یک بنای محقر، بلکه بنایی بزرگ و مهم بوده است، که احتمالاً می‌تواند قابل تطبیق با بنایی انگاشته شود که در متون دوره اسلامی ایوان/کاخ مازروستان خوانده شده است. همچنین نگارندگان در این مقاله به شواهد جالب توجهی از ارتباط وجه تسمیه این مکان (سرخه‌دیزه-قلعه سرخ) با سازنده بنا دست یافته‌اند که احتمالاً بهرام پنجم ساسانی یا بهرام گور بوده است. مطابق روایات موجود، بهرام گور برای یکی از همسران خود کاخ یا گنبدی سرخ‌رنگ برپا کرد. با توجه به عدم وجود آثار تاریخی دیگر از دوره ساسانی-صدر اسلام در محدوده این تنگه که قابل انطباق با بنای مورد اشاره متون باشد، بر اساس یافته‌های این پژوهش می‌توان گفت که منطقه مازروستان به احتمال فراوان با منطقه ناودار امروزی قابل انطباق است و کاخ یا ایوان مازروستان نیز همان بنای سرخه‌دیزه است که بقایای آن امروزه در میانه منطقه جنگلی ناودار برجای مانده است. نتایج کاوش‌های آتی باستان‌شناختی بر روی محوطه سرخه‌دیزه، می‌تواند به روشن شدن هرچه بیشتر این مسأله مهم بسیار کمک کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. احتمالاً منظور این‌رسته از درخت پسته، درخت بنه یا پسته کوهی بوده است که در گویش‌های مختلف زبان کردی وَن، وَن تاق، وَنوشک، قسَقَوان و ... گفته می‌شود (جلیلیان، ۱۳۸۵: ۷۹۰؛ هزار، ۱۳۷۶: ۵۸۱).
۲. روستای سرمیل در میانه راه سرپل‌زهاب به کرد غرب، در فاصله حدود ۱۲ کیلومتری غرب شهر کرد. در انتهای منطقه جنگلی موسوم به ناودار و ابتدای دشت کرد قرار دارد.
۳. محوطه سرخه‌دیزه در تاریخ ۱۳۸۴/۳/۱۸ به شماره ۱۱۸۶۶ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.
۴. برخی نمونه‌های آجر شکسته در محوطه سرخه‌دیزه، هشت و نه سانتیمتر نیز ضخامت دارند.

سیاسگزاری

نگارندگان از آقای شهرام علیاری برای همراهی در بازدید محوطه و از آقای مهدی بیگ‌محمدپور برای در اختیار نهادن اطلاعاتی از بررسی محوطه سرخه‌دیزه سیاسگزارند. همچنین از آقای رضا عزیزی برای تهیه عکس‌های هوایی از تنگه ناودار و محوطه سرخه‌دیزه و از آقایان دکتر نوید صالح‌وند و دکتر مسلم جعفری‌زاده برای در اختیار نهادن اطلاعات و نسخه با کیفیت از تصاویر ظروف شیشه‌ای محوطه سرخه‌دیزه متشکریم. در پایان از آقای دکتر حسین علی‌بیگی برای در اختیار نهادن اطلاعاتی در خصوص جغرافیای تاریخی منطقه و معرفی برخی از منابع دسته‌اول در خصوص این پژوهش قدردانی می‌کنیم.

منابع

- ابن‌خردادبه، ابی‌القاسم عبیدالله بن عبدالله، *المسالك و الممالك*، لیدن، بریل، ۱۸۸۹.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمان بن محمد، مقدمه *ابن‌خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- ابن‌رسته، ابی‌علی احمد بن عمر، *الاعلاق النفیسه*، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- ابودلف. مسعر بن المهلهل الخزرجی‌النبوعی، *سفرنامه ابودلف در ایران*، با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه سید ابوالفضل طباطبایی، تهران، زوار، ۱۳۵۴.
- الادریسی. محمد بن محمد بن عبدالله بن ادریس الحمودی‌الحسینی‌الشریف، *نزه المشطاق فی اختراق الآفاق*، بیروت، مکتبه الثقافه الدینیه، ۱۴۲۲.
- بایندر، سر هنری، *سفرنامه سر هنری بایندر*، کردستان، بین‌النهرین و ایران، ترجمه کرامت‌الله افسر، تهران، فرهنگسرا (یساولی)، ۱۳۷۰.
- البغدادی، صفی‌الدین عبدالمومن بن عبدالحق، *مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع*، تحقیق و تعلیق علی‌محمد الجاوی، المجلد الثالث، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۲.
- بیگ‌محمدپور، مهدی، *گزارش بررسی باستان‌شناختی دشت‌های اسلام‌آباد، کزند و حسن‌آباد*، آرشیو اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمانشاه، (منتشر نشده)، ۱۳۸۴.
- جعفری‌زاده، مسلم، «مطالعه و تحلیل هنر و صنعت شیشه‌گری دوره اشکانی (مطالعه موردی: داده‌های باستان‌شناختی محوطه‌های باستانی دشت خوزستان)»، *رساله دکتری باستان‌شناسی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۷.
- جلیلیان، عباس، *فرهنگ باشور، کردی-کردی-فارسی*، تهران، پرسمان، ۱۳۸۵.
- جناب، میرسیدعلی، *کتاب الاصفهان*، طهران: نمره ۵۲۸ وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، ۱۳۰۳.
- چریکف، سیاحتنامه مسیو چریکف، ترجمه آبکار مسیحی، به کوشش علی‌اصغر عمران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- حموی، شهاب‌الدین ابی‌عبدالله یاقوت بن عبدالله البغدادی *معجم البلدان*، المجلد الخامس، بیروت، دارصادر، ۱۹۷۷.م/۱۳۹۷.ه.ق.
- ده‌پهلوان، مصطفی، ملک‌زاده، مهرداد و ذبیح‌الله چهارراهی، «بررسی باستان‌شناختی بخشی از شاهراه خراسان بزرگ: گردنه پاتاق یا «در بند مادی»»، *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران* شماره ۱۹، ۱۲۷-۱۴۶، ۱۳۹۷.

- دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه*، زیر نظر محمد معین، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۰.
- دهلوی، امیر خسرو، هشت بهشت، با تصحیح و مقدمه جعفر افتخار، مسکو، شعبه ادبیات خاور، ۱۹۷۲.
- رضائی، ایرج، «از «خَلمان» تا «ألون»: سرگذشت چهار هزار ساله یک جای نام باستانی (سرپل زهاب)»، *بژوهش‌های ایران‌شناسی*، شماره ۱، ۳۷-۵۶، ۱۳۹۷.
- زارعی، محمدابراهیم، منصوری، پیمان و منصوری، سعید، «مکان‌یابی مراکز ایالت‌های ماسبدان و مهرجان قذق بر اساس متون دوره اسلامی و داده‌های باستان‌شناسی»، *مزدک نامه*، جلد پنجم، ۱۳۹۱. آدرس وب سایت: www.mazdaknameh.ir/publish/publishID/ArticleId/331
- زراءنژاد، منصور، «بررسی واحدهای سنجش وزن، کیل، طول و سطح در تاریخ اقتصادی مسلمانان»، *اقتصاد اسلامی*، دوره ۴، ۱۵۷-۱۷۲، ۱۳۸۳.
- صالح‌وند، نوید، شیشه و شیشه‌گری (ظروف شیشه‌ای دوره اشکانی، مجموعه موزه ملی و موزه رضا عباسی)، تهران، سمیرا، ۱۳۹۲.
- علیزاده گیلان، علی اکبر، *تاریخ و جغرافیای تاریخی گیلان غرب*، کرمانشاه، باغ نی، ۱۳۸۹.
- غلامی، صبا، موسوی حاجی، سیدرسول، «بنای سرخه دیزه، قلعه‌ای ساسانی بر سر شاهراه خراسان»، *مطالعات ایران‌شناسی*، سال پنجم، شماره ۱۵، ۷۷-۸۷، ۱۳۹۸.
- قدامه، بن جعفر ابوالفرج کاتب البغدادی، *الخراج*، ویلیه، لیدن، بریل، ۱۸۸۹.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، *آثار البلاد و اخبار العباد*، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۰ م/۱۳۸۰ ه.ق.
- کامبخش فرد، سیف‌الله، «بنای سنگی طاق گرا»، *فرهنگ معماری ایران*، ش ۴، ۴-۲۴، ۱۳۵۵.
- _____ *کاوش‌ها و بژوهش‌های باستان‌شناسی و احیاء معماری معبد آناهیتای کنگاور و تاق گرا*، جلد یکم، یادمان‌ها و باورهای اساطیری فراموش شده، تهران، پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری- پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۶.
- کبیری، احمد، «نویافته‌های باستان‌شناسی در بنای تاریخی معبد آناهیتای کنگاور»، در *مجموعه مقالات نخستین کنگره معماری و شهرسازی بم*، ارگ بم، کرمان، به کوشش باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، جلد دوم، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۶۶۳-۶۸۴، ۱۳۷۴.
- گلزاری، مسعود و محمدحسن جلیلی، *کرمانشاهان باستان*، تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر، بی‌تا.
- لسترینج، گای، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
- المقدسی، أبو عبدالله احمد بن محمد، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، طبع فی مدینه لیدن المحروسه، بمطبعة بریل، ۱۹۰۶.
- مکنزی، دن، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
- مهرنیا، محمد، طاهرنژاد ستاری، مصطفی اسدی و ایرج مهرگان، «معرفی گیاه دارویی دارمازو (*Quercus infectoria Oliv*) در کوه‌های زاگرس و تعیین DNA بارکدینگ آن»، *یافته*، دوره ۱۵، شماره ۲، ۱۱۱-۱۲۰، ۱۳۹۲.
- مهریار، محمد و احمد کبیری، *ادامه کنکاش‌ها در معبد آناهیتا کنگاور، کارنامه کاوش، بژوهش، ساماندهی و مرمت چهارمین گروه باستان‌شناسی از ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۰*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۴.
- ناصرالدین شاه قاجار، *سفرنامه ناصرالدین شاه*، بخط میرزا رضا کلهر، تهران، کتابخانه سنائی، ۱۳۶۲.
- نظامی گنجوی، هفت پیکر، ویرایش جی، ریپکا، استانبول، دولت، ۱۹۳۴.

- هژبری، علی، بررسی و شناسایی باستان‌شناختی شهرستان دالاهو (دهستان‌های حومه، بیونج و قلخانی)، آرشیو اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمانشاه، (منتشر نشده)، ۱۳۸۶.
- هه‌ژار، عبدالرحمن شرفکندی، فرهنگ کردی فارسی، تهران، سروش، ۱۳۷۶.
- Alibaigi, S., Niknami, K., and Sh. Khosravi, "The Location of Parthian City of Bagistana in Bisotun, Kermanshah: A Proposal", *Iranica Antiqua*: XLVII: 117-131, 2012.
- Calmeyer, P., Die Landschaft Kambadēnē, in *Bisotun: Ausgrabungen und froschngen inden jarden 1963-1967, Teheraner Forschungen VII*, W. Kleiss and P. Calmeyer (eds.), Gebr. Mann Verlag, Berlin, pp. 13-14, 1996.
- Floor, W., "Weights and Measures in Qajar Iran", *Studia Iranica*, 37-57-115, 2008.
- Frayne, D.R., "The Zagros Campaigns of Sulgi and Amar-Suena": in *Studies on the Civilization and Culture of Nuzi and Hurrians*, Rim project, Toronto. Pp. 141-201, 1999.
- Henricksom, E. F., "The early development of Pastoralism in the central Zagros highlands (Luristan)", *Iranica Antiqua* XX: 1-42, 1985.
- Herzfeld, E., "Eine Reise durch Lūristān, Arabistān und Fārs", *Dr. A. Petermanns Mitteilungen aus Justus Perthes Geographischer Anstalt, Herausgeben von Prof. Dr. A. Supan*, Band 53: 49-72, 1907.
- Isidore of Charax, *Parthian Stations*, the Greek text with a translation and commentary by Wilfred H. Schoff, Transcribed from the Original London Edition, 1914.
- Jones, J.F., Narrative of a Journey through parts of Persia and Kurdistan, undertaken by Commander J.F. Jones, I. N., of the Hon'ble Company's Steam Vessel "Nitocris," in company with Major Rawlinson, Political Agent in Turkish Arabia, *Transactions of the Bombay Geographical Society* 8: 249-334, 1849.
- Keall, E. J., "Qal'eh-i Yazdigird: A Sasanian Palace Stronghold in Persian Kurdistan, *Iran* V: 99-121, 1967.
- , "Islam's Debt to Parthian art", *Archaeologia Iranica et Orientalis II*, 977- 998, 1989.
- , "One man's made is another man's Persian; one man's coconut is another man's grenade", *Muqarnas*, vol. 10, essays in honor of Oleg Grabar, 275- 285, 1993.
- Layard AH., *Early adventures in Persia, Susiana and Babylonia: including a residence among the Bakhtiyari and other Wild Tribes before the discovery of Nineveh*, vol 1. John Murray, London, 1887.
- Levine, L.D., "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros I", *Iran*, XI: 1-28, 1973.
- Madjidzadeh, Y., "Lapis Lazuli and the Great Khorasan Road", *Paléorient* 8/1: 59-69, 1982.
- Potts, D.T., "Elamite Karintaš and Avestan Kvirinta: Notes on the Early History of Kerend", *Iranian Studies* 50 (3): 345-367, 2017.
- , "On Cultural Boundaries and Languages in Western Iran: The Case of the Zagros Gates", in Kamal-Aldin Niknami, Ali Hozhabri (eds.) *Archaeoigy of Iran in the historical period*, 55-62. Springer, 2020.
- Rawlinson, M., "Notes on a March from Zohab, at the foot of Zagros, along the Mountains to Khuzistan (Susiana), and from thence through the province of Luristan to Kirmanshah, in the year 1836", *journal of the royal geographical society of London* 9 (26): 2-116, 1839.
- Schippmann, K., "Hinweise und Anmerkungen zu einigen sasanidischen Monumenten", *Iran* VII: 157-163, 1969.